



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۷	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۲۲
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت سیره عقلاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحثی که در مقدمه دوم داشتیم و در جلسه گذشته بیان کردیم این بود که حجیت در سیره عقلایی، به معنای کاشفیت از حکم شارع است و این کاشفیت باید قطعی باشد. حجیت سیره عقلاییه، از باب ظنون معتبره نیست؛ زیرا شکی نیست که ما دلیل خاصی بر حجیت سیره عقلایی بما هی سیره نداریم. اگر سیره را در فقه برای اثبات حکم شرعی به کار می گیریم، از باب این است که کاشف از حکم شارع است و لذا این کاشفیت باید قطعی باشد. بحث ما در مقدمه سوم است؛ با بیان و تقریر دیگری از آنچه در دو جلسه گذشته بیان کردیم.

مقدمه سوم

هنگامی که در مقدمه دوم معلوم شد که سیره باید کاشف قطعی باشد، جای این بحث وجود دارد که چگونه کاشفیت قطعی سیره تحقق پیدا می کند؟
سیره عقلاییه بر دو نوع است:

یک نوع سیره، سیره ای است که می دانیم که این سیره، ممکن نیست سیره شارع نباشد - دلیلش را در جای خود بحث می کنیم- به عنوان مثال مانند حجیت ظهور که می گوئیم تمام عقلاء، ظهور را حجت می دانند و قطع داریم که شارع نیز در ضمن عقلاء، همان رفتاری را دارد که عقلاء دارند؛ زیرا اگر رفتار دیگری داشت، به ما می رسید. این اعتماد بر ظهور کلام در کشف از مراد متکلم، یک سیره عقلاییه است که ما یقین داریم سیره خود شارع بوده و او نیز ضمن همین عقلایی است که به این سیره عمل می کنند و سیره دیگری فراتر از سیره عقلاء برای کشف مراد متکلمین ندارد.

اگر سیره چنین باشد، کاشفیت قطعی از حکم شارع دارد؛ زیرا در حقیقت برگشت این سیره به فعل شارع است؛ نه اینکه حجیت آن از باب سیره بودن بما هی سیره باشد. سیره در این مورد، سیره ملازمه با فعل شارع است و هنگامی که فعل شارع ثابت شود، حجیت فعل شارع برای ما کفایت می کند. اینگونه سیره به شکلی نظیر اجماع دخولی می شود.

نوع دیگر سیره، سیره‌ای است که قطع نداریم که سیره‌ی شارع نیز در ضمن آن سیره‌ی عقلاییه وجود دارد؛ اما احتمال این وجود دارد که عمل شارع بر طبق این سیره باشد یا اگر عمل او بر طبق این سیره نباشد، لااقل این سیره‌ی عقلاییه را قبول داشته است. در این صورت فرض کنید سیره بر این قائم شده که عقد نکاح حاصل نمی‌شود مگر با انشای قوی، اگر بخواهیم از این سیره، حکم وجوب انشای قوی در عقد نکاح را اثبات کنیم، باید بدانیم که این سیره‌ای که عقلاء دارند، به طور قطع، کاشف از حکم شارع است. محتوای سیره این است که عقلاء در نکاح به غیر از عقد قوی راضی نمی‌شوند؛ باید به طور قطع اثبات شود که حکم شارع نیز همین است و تلازم قطعی باید بین آنچه سیره بر آن قائم شده و حکم شارع حاصل شود.

تحقق تلازم قطعی بین آنچه سیره بر آن قائم شده و حکم شارع، نیاز به مقدماتی دارد. به عبارت دیگر اگر بخواهیم بین سیره‌ای که فعل شارع در بین عقلایی که این سیره را دارند احراز نشده و بین حکم شارع تلازم اثبات کنیم، باید چند حلقه‌ی وصل یا مقدمه‌ی اثبات وجود داشته باشد:

اول اینکه اگر شارع این سیره را قبول نداشت، یا از باب وجوب امر به معروف یا نهی از منکر، باید نهی از منکر می‌کرده است و یا از باب وجوب بیان حکم و تبلیغ احکام بر او لازم بود که اگر حکمی که سیره بر آن مبتنی است را قبول ندارد، حکم مورد رضای خود را بیان نماید؛ حال که مخالفت خود با آن سیره را بیان نکرده است، معلوم می‌شود که موافق آن سیره بوده است.

از طریق سومی نیز می‌توانیم موافقت شارع نسبت به سیره در هنگام سکوت ایشان را کشف کنیم؛ اینکه بگوییم سکوت شارع، در تقریر ما قامت علیه سیره‌ی العقلاییه ظهور دارد. این سکوت شارع بر آنچه سیره بر آن قائم شده، بیان است؛ یعنی ظهور حالی [در رضایت] دارد.

بنابراین یا باید بگوییم سکوت شارع، بیان است و ظهور حالی [بر رضایت] دارد یا باید بگوییم از باب نهی از منکر یا وجوب بیان احکام، اگر شارع مخالف با آن سیره بود، باید مخالفت خود را بیان می‌نموده؛ لذا اینکه مخالفت خود را بیان نکرده، معلوم می‌شود آن سیره، نزد او مقبول بوده است.

این سه وسیله برای اثبات حکم شارع از طریق سیره‌ی عقلاییه، با یک اشکال مواجه‌اند. آن اشکال این است که با توجه به اینکه ما قائل به انسداد باب علم یا علمی به احکام نیستیم و معتقدیم در تمام موارد، حکم شرعی داریم و حکم شرعی در تمام موارد یا با بیان خاص یا با بیانات عامه یا با اصول عملیه بیان شده است و ما می‌توانیم به آن حکم دست پیدا کنیم، آیا در این صورت نیز سکوت شارع در برابر سیره‌ی عقلاییه کاشف از رضای شارع به آن سیره خواهد بود یا خیر؟ آیا احتمال این وجود ندارد که سکوت شارع در برابر آن سیره، به علت اعتماد ایشان به بیانات خاص، یا عام یا اصول عملیه‌ای که بیان شده باشد؟ بنابراین سکوت شارع در برابر سیره‌ی عقلاییه نمی‌تواند فی نفسه بیان باشد.

این اشکال ممکن است بر طریق وجوب نهی از منکر و وجوب بیان احکام وارد باشد و دلیلی نداریم بر اینکه بر شارع لازم باشد علاوه بر اطلاعات، عمومات و اصول عملیه، بیان دیگری داشته باشد؛ اما بر طریق سوم که گفته شد خود سکوت شارع بر سیره‌ی عقلاییه ظهور در رضای شارع به آن سیره دارد و نیست؛ زیرا می‌توان گفت شارع به این بیان (سکوتی) اعتماد کرده است؛ نه به بیانات دیگرش. به عبارت دیگر اگر ما گفتیم سکوت شارع در برابر سیره‌ی عقلاییه فی نفسه نوعی بیان بوده و ظهور در حکم شارع دارد، دیگر اینکه شارع عمومات و اطلاعات و اصول عملیه داشته باشد [ضربه‌ای به بیان بودن این سکوت

نمی‌زند و [اگر این سکوت مخالف با عمومات و اطلاقات یا اصول عملیه باشد، موجب تخصیص عمومات و اطلاقات و خروج از اصول عملیه می‌شود؛ زیرا این سکوت خود بیان است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین